

مقدمه‌ای بر نسخه خطی سند السعادة فی حسن خاتمة السعادات تألیف: میر غلام علی آزاد بلگرامی

تصحیح و مقدمه: سید احسن الظفر*

نسخه خطی کتاب سند السعادة فی حسن خاتمة السعادات یکی از مهم‌ترین آثار است که در مناقب سادات و حسن خاتمه‌شان توسط نویسندگان و گوینده توانای معروف غلام علی آزاد بلگرامی نوشته شده است.

این نسخه خطی که در کتابخانه شبلی ندوة العلماء نگهداری می‌شود دارای هشت ورق یا پانزده صفحه بزرگ است طولش ۲۱ سانتی‌متر و عرضش ۱۰ سانتی‌متر است. در خط نستعلیق خوانا و روشن نوشته شده اما سن کتابت و نام کاتب هیچ‌جا ذکر نشده، از نوع کاغذ چینی برمی‌آید که زیاد قدیم نیست.

آزاد بلگرامی در تألیف این کتاب از مآخذ و مراجع زیاد استفاده کرده که به‌قرار زیر

است:

۱. امالی اثر ابوالقاسم شران
۲. صواعق محرقه اثر ابن حجر عسقلانی
۳. شرح بخاری اثر عسقلانی
۴. تذهیب التهذیب اثر ذهبی
۵. طبقات کبری اثر امام تاج‌الدین سبکی

* استاد بازنشسته فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۶. تشریح اثر امام فخرالدین رازی
 ۷. تفسیر سدی اثر ابومحمد اسمعیل بن عبدالرحمن
 ۸. تکمیل الایمان اثر شیخ عبدالحق دهلوی
 ۹. تیسیر اثر امام ضیاءالدین سندی
 ۱۰. خصایص کبری اثر شیخ جلال الدین سیوطی
 ۱۱. سبع سنابل اثر میر عبدالواحد بلگرامی
 ۱۲. مناقب السادات اثر قاضی شهاب الدین ملک الشعرا
 ۱۳. فتوحات مکیه اثر شیخ محی الدین بن عربی
 ۱۴. مکتوبات مجدد الف ثانی.
 ۱۵. مرقات اثر ملّا علی قاری
 ۱۶. نهاییه ابن اثیر
- شک نیست که آیات قرآنی و احادیث نبوی در مناقب و فضیلت اهل بیت خیلی زیاد است و نمی توان ارزش و اهمیت آن را انکار کرد. آزاد توانسته است بسیاری از این گونه روایات را گردآوری کرده، به طور مرتّب بیان کند. البتّه بعضی از بیانات علما ظاهراً متصادم به مقتضای قرآن به چشم می خورد که به قرار زیر است.
- ۱- گفته شیخ محی الدین را درباره سادات عاصی و گناهگار نقل کرده است:

”ما توجه علیهم من الحدود و التعزیرات فایدینا فیہ یدالله و نحن معهم کالعبد مع ابن سیّده“.
 - ۲- گفته امام فخرالدین رازی نقل کرده است:

”اتّفاق کرده اند بر این که شرف علوی زائل نمی شود. به تکرار فسق و احرار عصیان زیرا که شرف علوی از برای شرف رسول ماست صلی الله علیه و سلّم شرف غیر علوی زایل می شود به اکتساب نواهی“.

این نوع بیانات در چندین جا در این اثر آمده است که ظاهراً متصادم به قانون مجازات خدا به چشم می خورد که به قرار زیر است:

۱- لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِي بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٣٣﴾.

نه بر وفق مراد شماست و نه بر وفق مراد اهل کتاب که هرکس که مرتکب کار بدی شود جزایش را به بیند، و جز خدا برای خویش دوست و یاور نیابد. امانی اهل کتاب همین بود که «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ»^۲ و نحن ابناء الله و احباده.

۲- «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنَكُمُ»^۳.

هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

۳- وقتی که پسر نوح علیه‌السلام در آب غرق می‌شد نوح^(ع) فریاد زد: «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٦١﴾ قَالَ يَنْفُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^۴.

نوح پروردگارش را ندا داد: ای پروردگار من! پسر من از خاندان من است و وعده تو حق است و نیرومندترین حکم‌کنندگان تو هستی. گفت: ای نوح! او از خاندان تو نیست برای او عملی است ناصالح.

ما می‌دانیم که او فرزند صلیبی حضرت نوح^(ع) بود، باز هم بر بنای فسق و فجور او، خدا درباره‌اش گفت که فرزند تو نیست زیرا تو صالح هستی و او غیر صالح و هیچ رابطه‌ای بین صالح و غیر صالح نیست. لذا روایت طبرانی درست‌تر به چشم می‌رسد که به‌قرار زیر است:

”ان اهل بیتی هو لاء یرون انهم اولی الناس لی و لیس کذالک ان اولیائی منکم المتقون من کانو و حیث کانو“.

یعنی اهل بیت من گمان دارند که این‌ها احق باشند به من و حال آن‌که چنین نیست به تحقیق، اولیاء من از شما پرهیزگارترند، هرکس که باشد و هر جا که باشد.

۱. نساء (۴)، آیه ۱۲۳.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۲۴؛

۳. حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۴. هود (۱۱)، آیه ۶-۴۵.

سند السعادة في حسن خاتمة السادات

الحمد لله الذي ارسل البناجيبه و عترته التارك فينا الثقلين: كتاب الله و عترته صلوة الله و سلامه عليه و على آله الفائزين به حسن العاقبة و اصحابه الهادين كالنجوم الثاقبة اما بعد اين تأليفی است لطيف و انموذجی است شريف مسمی به سند السعادات في حسن خاتمة السادات باعث تأليفش اين كه اكثر مردم ايمان سادات را مثل ايمان سائر مردم می دانند و محتمل الطرفين و دائر بين الام بن ناشناسند، حال آن كه رب العزت تعالی شانہ سادات را بنابر تعظيم و تكريم جناب رسالت مآب صلی اليه و سلم كه اصل اين شجره طيبه و افق اين كوكب دريه است، به مزيد عنایت نواخته و به مزيت حسن خاتمه از سائر دودمانها ممتاز ساخته.

پس سادات را باید که در شکر
طهارت طینت و بشارت مغفرت
طریقه جد اشرف خود اختیار
کنند و بر اتیان مأمورات و
اجتناب منهیات قدم افشوند و
امت را به راه مستقیم شرع
هدایت نمایند

لهذا فقير حقير غلام على المتخلص به آزاد الحسينى نسباً و الواسطى اصلاً و البلگرامى وطناً، دلائل اين مطلب والا برخى از كتب ثقات برچيده، و جواهر آبدار معادن برآورده، در سلک تحرير كشيده تا ارباب عيون صحيحه و قلوب سليمه حسن ظنى به حسن خاتمه سادات بهم رسانند، و به ميامن اعتقاد صافى و اخلاص وافى سعادت حسن خاتمه دريابند. و الله به قول الحق و هو يهدى السبيل و هو حسبى و نعم الوكيل.

صاحب صواعق محرقه می نویسد که قرطبی در تفسیر آیت «و سوف تعطیک ربک فترضی» گفته که عن ابن عباس انه «قال رضا محمد صلی اليه عليه و سلم الا لا يدخل احد من اهل بيته النار» یعنی رضای خاطر آن حضرت صلی الله عليه و سلم که از آیه کریمه مفهوم می شود این است که داخل نشود هیچ کس از اهل بیت او در دوزخ - قطبی گفت: سرى نیز در تفسیر این آیه چنین گفته است و روایت می کند طبرانی بسندی که رجال آن ثقات اند که آن حضرت صلی الله عليه و سلم فاطمه را فرمود: «ان الله غير معذبك و لا احداً من ولدك». به درستی که خدا غیر عذاب کننده است ترا و نه هیچ یک از فرزندان

ترا. و روایت می‌کند ابوالقاسم بن شران در امالی خود از عمران بن حصین که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: سألت ربّي ان لا يدخل احد من اهل بيتي النار فاعطاني سؤال کردم من از پروردگار خود که داخل نشود هیچ‌کس از اهل بیت من در دوزخ پس عطا فرمود مرا. قطبی نقل می‌کند از سدی در تفسیر آیه إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ بِمَخْطُورِ يَلِ مُحَمَّدٍ شَكُورٌ حَسَنَاتِهِمْ تا این‌جا از صوارق محرقه از مواضع متعدده منقول شده و نیز صاحب صوارق محرق در شرح آیه تطهیر. حاصل مضمونش این‌که رجس نبارت از اثم است یا شک در آنچه ایمان آن واجب است و «انما» افاده حصر می‌کند اراده حق تعالی را در اذهاب رجس از اهل بیت و تطهیر ایشان از اخلاق و احوال مذمومه. و در بعضی طرق تحریم اهل بیت بر نار آمده و این است فائده تطهیر و غایت آن و حکمت در ختم آیه به لفظ «تطهیر» مبالغه است در وصول اهل بیت با علی مراتب طهارت و تنوین لفظ «تطهیراً» برای تعظیم و تکثیر است و مفید این [معنی] که آن تطهیر از جنس متعارف نیست و قاضی شهاب‌الدین ملک‌العلماء در مناقب السادات بابتی مستقل عقد کرد در بیان آن‌که هیچ‌کس از اولاد رسول علیه الصلوة و السلام به کفر نمی‌رود و ایمان سادات چون ایمان عشره مبشره است. در این‌جا می‌گوید که حکم این است که در حالت نزع ایمان از ایشان زائل نشود کذا فی التمهید و فی دستورالحقایق للامام فخرالدین الهانسوی (یا البانسوی) لا یجوز زوال الايمان في حالة النزع من الانبياء و العشرة المبشره و اولاد رسولنا و ازواجه و اهل البدر و حدیبیه و امثالهم بالشهادة و البشارة عن رسولنا صلی الله علیه و سلم. و شیخ محی‌الدین بن عربی در باب بیست و نهم از فتوحات می‌آورد. خلاصه کلام آن‌که قال الله تعالى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴿۳۳﴾. الرّجس کلّ ما بشينهم فان الرّجس هو القدر حكاة الضراء یعنی رجس در اصل لغت به معنی پلیدی است و مراد این‌جا چیز است که عیب‌دار سازد این‌ها را و این آیت دلالت می‌کند بر این‌که حق تعالی شریک گردانید اهل بیت را با رسول خدا صلی الله علیه و سلم در قول خود «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا

تَأَخَّرًا» و کدام وسخ و قدر زیادت‌تر از ذنوب باشد. پس حق تعالی گردانید نبی خود را صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مغفرت از آنچه گناه است نسبت به ماله اگر بالغرض واقع شود از آن حضرت هر آینه گناه باشد در صورت نه در معنی و داخل اند اولاد فاطمه کَلِّهِمْ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ و کسی که ملحق است به ایشان مثل سلمان فارسی تا روز قیامت در حکم این آیه یعنی غفران و مطهّراند به اختصاص و عنایت ربّانی که نسبت به حال ایشان باشد از برای تشریف رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ظاهر نمی‌شود این شرف اهل بیت مگر در آخرت که انبیاء محشور می‌شوند در حالی که مغفوراند. اما در دنیا اگر کاری موجب حدّ سرزند اقامت کرده می‌شود حدّ ما تحقّق مغفرت مثل غیر و مثل او. و جائز نیست ذمّ ایشان و سزاوار است هر مؤمن مسلم را که تصدیق کند الله تعالی را در قول او «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱ و اعتقاد کند در جمیع آنچه صادر شود از اولاد فاطمه رضی الله عنها که حق تعالی عفو کرد و سزاوار نیست که مذمّت کند و نسبت عار نماید آنانی را که گواهی داد حق تعالی به تطهیر و ذهاب رجس ایشان نه از راه عملی که کرده باشند یا نکوئی که پیش آورده باشند بلکه به سبب عنایت و اختصاص. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۲ و بداند ذم‌کننده که آن مذمّت مائد می‌شود و به ذات خودش و اگر ظلم کردند اهل بیت شخصی را ان ظلم است در صورت نه در نفس الامر. اگرچه حکم کند ظاهر شرع بلکه ظلم این‌ها بر ما فی نفس الامر مثل جریان مقادیر است بر عبد در مال و نفس او به غرق و حرق و غیر آن. و جائز نیست ذم بر قضا و قدر الهی بلکه لایق این است که مقابل کرده شود این امور به رضا و تسلیم و اگر تنزل کند از این رتبه پس به صبر و اگر بلند شوی از این رتبه پس به شکر و اما ادای حقوق مشروعیه پس رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرض می‌گرفت از یهود و چون مطالبه می‌کردند حقوق خود را ادا می‌فرمود به طریق احسن حسب الامکان و اگر زیادگوئی می‌کرد یهودی می‌فرمود دعوه و ان صاحب الحق مقالا

۱. فتح (۴۸)، آیه ۲.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

۳. حدید (۵۷)، آیه ۲۱؛ جمعه (۶۴)، آیه ۴.

بگذارید به درستی که صاحب حق را سخن‌هاست. و گفت آن حضرت که اگر دختر من بالفرض دزدی کند هر آئینه می‌بُرم دست او را لیکن ما مخیریم اگر خواهیم مؤاخذه کنیم و اگر خواهیم ترک کنیم و ترک افضل است عموماً فکیف در اهل بیت دیون گذشتیم از طلب حقوق و عفو کردیم حاصل می‌شود موافق آن ما را نعمت عظمی و نهایت چرا که نبی صلی الله علیه و سلم طلب نکرد از ما به امر الهی مگر مودت قُربی و کسی که قبول نکرد سؤال نبی را با وجود قدرت به کدام رو ملاقات می‌کند آن حضرت را فردای قیامت و امید می‌دارد شفاعت او را حال آن‌که روانه کرد حمایت او را یعنی مودت قُربی را عموماً فکیف محبت اهل بیت که این‌ها اخص القرباۃ‌اند. تا این جا منقول از باب بیستم و دهم فتوحات است. و نیز شیخ محی‌الدین بن عربی در جای دیگری فرمود: ما توجهه علیهم من الحدود و التعزیرات فایدینا فیہ یدالله و نحن فیہ معهم کالعبد مع ابن سیده یعنی حدود تعزیراتی که متوجه به اهل بیت می‌شود پس دست ما در اجرای حدود نایب دست خداست و در این امور معامله ما با ایشان معامله بنده است با صاحبزاده به حکم صاحب خود. قاضی شهاب‌الدین ملک‌العلما در مناقب السادات از تشریح امام فخرالدین رازی نقل می‌کند به عبارت عربی. مضمونش این‌که اتفاق کرده‌اند بر این‌که شرف علوی زایل نمی‌شود به تکرار فسق اجرای عصیان زیرا که شرف علوی از برای شرف رسول ماست صلی الله علیه و سلم و شرف غیر علوی زایل می‌شود به اکتساب نواهی چون برادران یوسف علیه السلام به مصر رفتند و بر یوسف علیه السلام درآمدند و او را بشناختند یوسف ایشان را شناخت در آن وقت حق تعالی فرمود: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَجِّيَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾»^۱ یعنی وحی فرستادیم به سوی یوسف هر آینه آگاه کنی برادران را به سلوکی که با تو کردند در حالی که ترا نمی‌شناسند. یوسف علیه السلام مطابق امور الهی برادران را آگاه ساخت و گفت «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿۸۹﴾»^۲ مقصد آن‌که وحی فرستاد حق تعالی یوسف را که اعلام کند برادران را با وجود تکرار جنایات مثل قصد کشتن یوسف و فروختن حُرِّ

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۱۵.

۲. همان، آیه ۸۹.

و دروغ بستن که یوسف را گرگ خورد و نافرمانی کردن پدر را تعزیر دیگر فرمود پس معلوم شد که تعزیر ایشان همین اعلام است و بس. و ابو عبدالله جرجانی گفت که علوی چون عادت کند فسق را پس بادشاه را باید که قاضی مقرر فرماید از قبیله علویان و قاضی علوی را باید که امر کند به کشیدن علوی پس حبس کند و بزند چرا که ایشان باهم یک قبیله‌اند و جائز نیست قاضی را که خبر اعلام و اعلام عبادت از این است که گوید کردی تو چنین و چنان. و در تیسیر امام ضیاءالدین سنامی و غیر آن می‌گوید علوی را تعزیر به زنجیر و حبس و ضرب جائز نیست که زیرا که شرف او اصلی است و ما بالذات لایزول و ما بالعرض یزول. اشرف هرچند جنایت کند چون قطع نسب ایشان نشود شرف آنان نگردد. و علیه الائمه. تا این‌جا حاصل کلام مناقب السادات است. بعضی از اهل تحقیق گفته‌اند به عبارت عربی ترجمه‌اش این‌که سزاوار است چشم‌پوشی از انتقاد اهل بیت و اگر در این‌ها فاسقی باشد از جهت بدعتی یا غیر آن می‌باشد که افعال او مبغوض باشد نه ذات او چرا که ذات او بضعة الرسول است صلی الله علیه و سلم اگرچه وسائط در میان باشد و ابتداع اخراج نمی‌کند از فرزندى بلکه فرزند همان فرزند است در همه حال خواه عاق باشد خواه فاجر و در آیه کریمه و کان ابوهما صالی گفته‌اند که در میان یتیمین و اب صالح هفت یا نه واسطه بود. امام جعفر رضی الله عنه فرمودند: *احفظوا فینا ما حفظ الله العبد الصالح فی الیتیمین یعنی نگاه دارید پاس خاطر جد ما را در حق ما مثل نگاهداشتن خدای تعالی پاس خاطر صالح را در حق یتیمین. عزیزی گوید:*

سادات نور دیده اعیان عالم‌اند	از حرمت محمد و از عزت علی
فردا طعام معده دوزخ بود کسی	کامروز از محبت‌شان نیست ممثلی
گر زلتی از ایشان صادر شود رواست	نتوان شکست حرمت ایشان ز جاهلی
از بهرانکه سید کونین گفته است	السالحون لله و الطالحون لی

و شیخ ابن حجر در صواعق محرقه احادیثی که دلالت بر نفع نسب آن حضرت صلی الله علیه و سلم می‌آورد و بعد از آن می‌گوید که منافی نیست این احادیثی که در آن آن حضرت صلی الله علیه و سلم اهل بیت خود را بر ترس الهی و تقوی ترغیب فرمود و شیخ ابن حجر از آن احادیث نقل می‌کند جزئی از حدیث طویل این است:

یا فاطمه بنت محمد، یا صفیه بنت عبدالمطلب یا بنی عبدالمطلب لا املک لکم من الله شیئا غیر ان لکم رحماً سابلها ببلاها یعنی ای فلان و فلان مالک نیستم برای نفع شما از خدای تعالی چیزی را جز این که شما را قرابتی است با من به جا می آرم صله قرابت را و چیزی در حدیث دیگر این است که لا اغنی عنکم من الله شیئاً آن حضرت صلی الله علیه و سلم خطاب به بنی هاشم می کند و می فرمود فایده نمی دهم شما را از خدا هیچ و وجه عدم منافات به طریقی که محب طبری و دیگر علماء گفته اند آن است که آن حضرت مالک نیست که چیزی از نفع و ضرر به کسی رساند بی امر الهی و لیکن خدای تعالی مالک است نفع اقارب بلکه جمیع امت او را به شفاعت عامه و خاصه پس آن حضرت مالک نیست مگر چیزی را که مالک گردانید او را حق تعالی شانه چنانچه اشارت کرد به قول خود "غیر ان لکم رحماً سابلها ببلاها" و همچنان معنی لا اغنی عنکم من الله شیئاً یعنی فایده نمی توانم رسانید شما را بی اذن خدای تعالی به مجرد نفس خود بی شفاعتی و مغفرتی که حق تعالی کرامت کرده است مرا. آن حضرت صلی الله علیه و سلم مخاطب ساخت اقارب خود را اول به انداز بنابر رعایت مقام تخویف و ترغیب بر عمل که ایشان به تقوی و ترس الهی اولی باشند از باقی امت و ثانیاً ایما فرمود به حق رحم و نفع انتساب تا ایشان را نوعی از اطمینان حاصل شود و بعضی گفته اند که احادیث تخویف و عدم انتساب آن حضرت صلی الله علیه و سلم قبل از عام به نفع انتساب بود و قبل از علم به آن که به شفاعت آن حضرت صلی الله علیه و سلم قومی از امت بی حساب داخل بهشت می شوند و قومی دیگر را درجات و مراتب بلند می شود و قومی دیگر از دوزخی برون می آیند. انتهی کلام الشیخ بن محمد. و در حدیثی که بالا مذکور شد آبلها صیغه متکلم است و بلالی بالکسر بلل بفتحین و عرب اطلاق نمی کنند بلل را که تری است بر وصلت و بیس را که خشکی است بر قطع بر سبیل استعاره به واسطه آن که بعضی اشیا اتصال می یابد به طراوت و انفصال می یابد به پیوست. کذا فی نهایة ابن الاثیر و شیخ محی الدین بن عربی گفت اما قول تعالی «مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَحْشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَّفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»^۱ پس این تعلیق حکم است به فعلی که امهات مؤمنین از آن منزّه اند و

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۳۰.

لازم نمی‌آید از وعید مطلق نغوذ آن لاسیما وقتی که دلیل برخلاف آن موجود باشد. این است آنچه در باب بشارت سادات عالی درجات وفقهم الله بالخیر به نظر جامع اوراق رسید و لیکن بر ارباب فطانت و ذکاء اینهم هویدا است که هر چند نفع قرابت و شفاعت آن حضرت صلی الله علیه و سلم عاصیان اهل بیت را ثابت و مقرر است اما شک نیست که صدور منهیات از سادات فلان مرضی آن حضرت است صلی الله علیه و سلم و چون سادات مباشر حرکات ناپسندیده شوند خاطر اشرف چقدر گرانی می‌رسیده باشد که اولاد من خلاف طریقه من اختیار کرده‌اند و خود را دستورالعمل ضلال و اضلال امت من ساخته و در حقیقت ساداتی که برخلاف جد بزرگوار راه می‌روند و دانسته طریق تفوق و نافرمانی سر می‌کنند آن حضرت را در جناب عزت تعالی شانه خجالت می‌دهند. معاذالله منها و باز فردای قیامت از آن جناب چشم شفاعت دارند. این معنی از عالم انصاف به مراحل بعید است. خوب گفته کسی که گفت:

فرزند نبی که نیست بر راه نبی چون آیه منسوخ کلام الله است

گرفتیم که آن حضرت صلی الله علیه و سلم با وجود ملال خاطر اقدس به رعایت صلۀ رحم لب شفاعت گشاید این کس را در اخوان و اقران چه آبرو است زیرا که بی شک عنایت و التفات آن حضرت صلی الله علیه و سلم به صلحاء اهل بیت دیگر خواهد بود و بعصاة اینها دیگر. میل اول طبعی است و میل ثانی قسری، طایفه اولی بر صدر بهشت خرامان روند و طایفه آخری سر در گریبان خجالت فرورده از در درآیند. نزد ارباب غیرت بهشتی که به این رسوایی دست دهد بدتر از دوزخ است. عرفی گوید:

کسی کز لذت طاعت بود محروم من ضامن

که بگزارند در جنت ولی با داغ حرمانش

پس سادات را باید که در شکر طهارت طینت و بشارت مغفرت طریقه جد اشرف خود اختیار کنند و بر اتیان مأمورات و اجتناب منهیات قدم افشند و امت را به راه مستقیم شرع هدایت نمایند که به منطوق الولد الحر یقتدی بآپائه... اینها احق و اقدم انه باتباع طریقه نوبت و تعدیل قرطاس شریعت و نشاید که به اعتماد شرافت نسب از راه روند و در تیه معاصی و مناهی سرگردان شوند که حق سبحانه می‌فرماید: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنُّكُمْ^۱ و طبرانی روایت می‌کند که حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: ان اهل بیتی هولاء بیرون ائهم اولی الناس بی و لیس كذلك. ان اولیائی منکم المتقون من کالوا و حیث کانوا یعنی اهل بیت من گمان دارند که این‌ها احق باشند به من و حال آن‌که چنین نیست به تحقیق اولیاء من از شما پرهیزگانند (پرهیزگارترند) هرکس که باشد هر جا که باشد و به ثبوت پیوسته که حضرت صلی الله علیه و سلم را گفتند: اتکلف هذا وقد غفر لک ما تقدم من ذنبک و ما تأخر یعنی آیا رنج می‌کشی و حال آن‌که بخشیده شده است گناهان متقدم و متأخر تو. حضرت صلی الله علیه و سلم جواب داد: افلا اکون عبداً شکوراً؟ آیا نباشم من بنده بسیار شکرگزار. امیر عبدالواحد بلگرامی قدس سره السامی جدّ اعلائی ما در کتاب سنابل گوید که عشره مبشره را هر چند حکم قطعی بود به خیریت خاتمه و دخول بهشت و لیکن ایشان ایمنی و بی‌غمی نداشتند و مقام خوف و هیبت فرونگذاشتند. حضرت میر این مطلب را به شرح بسط تمام نوشته‌اند و داد کلمه حق داده در آن مقام این هم به زبان قلم آورده‌اند که سادات را نسبت فرزندى با علی مرتضیٰ نسبتی است قوی که فرزندان صلیبی‌اند و ایشان را نسبت فرزندى با رسول علیه الصلوة و السلام نیز هست اما نسبتی ضعیف که فرزندان دختری‌اند و ظاهر است که صدور این کلمه از جناب سید محض برای آن است که سادات تکیه بر نسب نکنند و از طاعت و عبادت حق باز نمانند و الا خود هم از خاندان نبوت اندکی است که به انحطاط رتبه خود راضی باشد و حرف شکست خود را بر صفحه روزگار باقی گذارد چنانچه خود در آن کتاب می‌نویسد که ای خانمان من فدای نام مرتضیٰ و ای دل و جان من نثار اقدام مرتضیٰ کدام بدبخت ازل که محبت مرتضیٰ در دلش نباشد و کدام رانده درگاه مولی که اهانت او روا دارد. حاشا و کلاً که در محبت اولاد رسول فاخر باشم:

حب اولاد نبی حب نبی است هر که را این حب نباشد اجنبی است
سر به سر گر خاص و گر عام اندشان مستحق حب و اکرام اندشان

۱. حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

و این فقیر نیز از جمله سادات است سخنی که با خویش و خویشان گفته شود جز بر سبیل اخلاص و نکوخواهی نخواهد بود. انتهی کلامه. نعم قوتی که این نسبت ضعیف دارد هیچ نسبت قوتی ندارد چه از خصایص نبوی است که اولاد بنات حضرت منسوب می‌شوند به حضرت صلی الله علیه و سلم در روایت صحیحیه آمده از عمر بن الخطاب رضی الله عنه ائه خطب ام کلثوم بنت علی فانتحل بصغرها و بانه اعدھا لابن اخیه جعفر فقال له ما اردت الباه و لیکن سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول: کل سبب و نسب ینقطع یوم القیامه ما خلا سببی و نسبی کل بنی ابنتی عصبتهم منهم ما خلا ولد فاطمه فائی انا ابوهم و عصبتهم یعنی خطبه کرد عمر رضی الله عنه ام کلثوم را از علی رضی الله عنه پس عذر آورد و به صغرسن ام کلثوم و به این که نگاه داشته است او را برای پسر برادر خود جعفر رضی الله عنه. پس گفت عمر رضی الله عنه اراده نکردم باه را ولیکن شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم که می‌فرمود هر سببی و نسبی که هست منقطع شود روز قیامت سوای سبب و نسب من و همه فرزندان دختر عصبه ایشان پدران ایشان باشند سوای فرزندان فاطمه پس بدرستی که من پدر ایشان و عصبه ایشانم. صاحب صواعق محرقه گوید حاصل کلامش این که انتسابی که از خصایص حضرت صلی الله علیه و سلم در این حدیث و امثال آن مفهوم می‌شود این است که حضرت را صلی الله علیه و سلم پدر بنی فاطمه توان گفت و بنی فاطمه را پسران حضرت صلی الله علیه و سلم و چون بنی فاطمه را با جناب نبوت صلی الله علیه و سلم نسبت ابوت و نبوت بهم رسید. این نسبت را در کفایت اعتبار خواهد بود. پس هاشمی و غیر شریف کفو نمی‌شود شریفه را. و قول علما که بنی هاشم و بنی عبدالمطلب اکفاءند محل آن در ماعدای این صورت است و اگر کسی وصیت کرد که مال مرا پس از من به فرزندان حضرت صلی الله علیه و سلم بدهند وصی را می‌باید که به بنی فاطمه بدهد و همچنین اگر کسی وقف کند بر فرزندان حضرت صلی الله علیه و سلم مصرف آن بنی فاطمه خواهند بود و این حکم در اولاد دختری غیر حضرت صلی الله علیه و سلم جاری نمی‌شود اگر کسی وصیت کند که مال مرا فرزندان زید تقسیم کنند اولاد دختری زید را هیچ نمی‌رسد. راقم الحروف گوید در این مقام شبه دارد نمی‌شود که هرگاه از حدیث مفهوم شد که غیر شریف کفایت ندارد با شریف. پس

علی مرتضیٰ رضی الله عنه چرا خطبه عمر را اجابت کرد؟ عمر چگونه این حدیث را که منافی مقصود بود در معرض استدلال بر مقصود خود آورد؟ جوابش این که این معنی بنا بر ضرورت بود چه در آن وقت عنفوان نشو و نمای شجره سیادت بود و شریفی که با شریفه نسبت کفایت داشته باشد و هم شرعاً باهم مناکحت جائز بوده باشد، اصلاً به عرصه وجود نیامده. دیگر از قوت تأثیر این نسبت آن که رب العزت جلّ شأنه در آیه مباهله بنی فاطمه را یاد کرده و ایشان را از ارکان حجّت ساخته. صاحب صواعق محرقه نقل می‌کند که هارون رشید امام موسیٰ کاظم را علیه السلام گفت چگونه می‌گویید شما که ما ذریت رسول ایم حال آن که شما اولاد علی بن ابی طالب‌اید؟ امام این آیه برخواند: و من ذریته داود و سلیمان الی قوله تعالیٰ و عیسیٰ چون بنام عیسیٰ علیه السلام رسید گفت عیسیٰ را پدر نبود حال آن که حق تعالیٰ او را ذریت ابراهیم خواند و ایضاً امام علیه السلام این آیه برخواند:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ»^۱ الایه و

گفت وقتی که حق تعالیٰ امر کرد حضرت را صلی الله علیه و سلم که مباهله کند با نصاریٰ بخواند حضرت صلی الله علیه و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین را پس ابناء الرسول حسن و حسین‌اند علیه و علیهم الصلوٰة و السلام. دیگر از قوت تأثیر این نسبت آن که صاحب صواعق محرقه گوید که به صحت رسید از حضرت صلی الله علیه و سلم که گفت بر منبر: ما بال اقوام یقولون ان رحم رسول الله لا ینفع قومه یوم القیامة بلی و الله رحمی موصولة فی الدنیا و الاخرة یعنی چیست حال کسانی که می‌گویند رحم و قرابت من سود ندهد قوم مرا روز قیامت بلی سوگند خدا رحم من صله کرده شده است در دنیا و آخرت. و بیهقی روایت کرد از عمر بن الخطاب. حاصل مضمونش این که عمر بن الخطاب بر منبر آمد و گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم را که فرمود هر سببی و نسبی که هست منقطع می‌شود بعد از موت به حکم «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ»^۲ مگر سبب و نسب من و این هردو می‌آیند و شفاعت می‌کنند

۱. آل عمران (۳)، آیه ۶۱.

۲. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۰۱.

صاحبان خود را. در مجمع البحار گوید: النسب بالولادة و السبب بالزواج دیگر از قوت تأثیر این نسبت آن که در معالم التنزیل و تفاسیر دیگر مسطور است که چون طاهر پسر حضرت صلی الله علیه و سلم درگذشت عاص بن وامل حضرت را صلی الله علیه و سلم ابتر گفت و ابتر در لغت دم بریده را گویند و عادت عرب آن بود که هر کرا پسری نبودی او را ابتر می گفتند یعنی ازو عقب نخواهد ماند. حضرت صلی الله علیه و سلم از این حرف اندوهناک شد. حق سبحانه برای تسلی آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرستاد «إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ»^۱ عطا کردیم تو را فرزند بسیار و فرمود «إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^۲ که دشمن تو یعنی عاص هست دم بریده و بی نسل و ذریت. دیگر از قوت تأثیر این نسبت آن که شیخ عبدالحق دهلوی در تکمیل الایمان می فرماید که بعضی از فقها و محدثین در شرح قصیده امالی آورده اند که افضلیت خلفاء اربعه مخصوص است. به اعدای اولاد پیغمبر. دیگر از قوت تأثیر همین نسبت آن که شیخ جلال الدین سیوطی در خصایص کبری آورده ابن عساکر عن انس قال رسول الله صلی الله علیه و سلم «لا... من مجلسه الا للحسن و الحسينی او ذریتهما» یعنی برنخیزد کسی از مجلس خود به تعظیم هیچ کس مگر برای حسن یا حسین یا فرزندان ایشان... و اعزاز و اکرام آن حضرت صلی الله علیه و سلم دختر خود را به چه مرتبه بود ترمذی و ابوداود و نسائی روایت کرده اند از عایشه صدیقه رضی الله عنها که عادت شریفه آن حضرت صلی الله علیه و سلم این بود که هر وقتی که فاطمه^(رض) می آمد تمام قد برمی خاست و پیش می رفت و تقبیل می کرد و به جای خود می نشاند. چنانچه عادت فاطمه^(رض) این چنین بود وقت قدوم آن حضرت صلی الله علیه و سلم علما حدیث گفته اند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم به تعظیم هیچ کس غیر از فاطمه^(رض) بر نمی خاست طرفه این که قیام دختر برای پدر هر نوعی که باشد بجاست که واخفص لهما جناح الذل اما قیام پدر برای دختر و استقبال و اجلاس بجای خود این چه زینت و کدام قدر و منزلت باشد خصوص این چنین پدر که خاتم النبیین و سیدالاولین و

۱. کوثر (۱۰۸)، آیه ۱.

۲. همان، آیه ۳.

الآخرین است و از این جاست که در شرعة الاسلام گوید: و يقدم اولاد الرسول صلى الله عليه و سلم بالمشى و الجلوس و فى التسريح للامام فخرالدین الرازى: لا يجوز لاجبال العالم يجلس فوق العلوى الامى لانه اساءة فى الدين يعنى جايز نیست عالم را که بنشیند در مجالس فوق علوی امی زیرا که این زبونی و سستی در دین است. دیگر از قوت تأثیر این نسبت آن که فرزند علوی از جاریه غیر که می‌باشد و این جزئی از مسئله مقرر مستثنی است. قاضی شهاب‌الدین در مناقب السادات می‌آورد که اگر کسی حاکم باشد با پادشاه او را فرزندى از کنیزک غیر باشد حُرّ نگردهد ولیکن علوی اگرچه امی باشد فرزندى ز کنیزک غیر آرد حریت او اصلی باشد و در بیع نباشد به شرف رسولنا صلى الله عليه و سلم کذا فى فالخزينة الجلالیه و فى جامع الفتاوى ولد الامة من مولاها حر لانه مخلوق من مائة و كذا ولد العلوى من جارية الغير حر لا يدخل فى ملك مولاها و لا يجوز بيعه كرامة و شرفا لجدّه رسول الله صلى الله عليه و سلم و لا يشارك فى هذا الحكم احد من امته. و فى الفتاوى العنایة ولد لعلوى من جارية الغير لا يدخل فى ملك مولاها و لا يجوز بيعه فرجح جانب الاب باعتبار جدّه محمد رسول الله صلى الله عليه و سلم. دیگر از قوت تأثیر این نسبت آن که امام تاج‌الدین سبکی که از اعظم علماء شافعی است در طبقات کبری از بعضی متأخرین نقل کرد که ایشان تفصیل چنین می‌کنند از جهت ثبوت جزئیّت با بضعة رسول الله صلى الله عليه و سلم سبحان الله هرگاه به واسطه نسبت قرابت با بضعه رسول الله صلى الله عليه و سلم. بعضی علما به تفضیل حسنین بر شیخین قایل شده باشند فکیف حال کسی که نسبت بضعیت بعصیبت داشته باشد و لقد اجاء من افاد:

و لو كان النساء كمثل هذى لفضلت النساء على الرجال
فما التأيث لاسم الشمس عيب و لا التذكير فخر لهلال

شیخ جلال‌الدین سیوطی در خصایص از امام علیهم الدین عراقی نقل می‌کند که فاطمه و برادر وی ابراهیم به اتفاق افضلند از خلفاء اربعه. و از امام مالک آورده‌اند که گفت: ”ما افضل على بضعة النبي احداً“ تفصیلی نمی‌دهم بر جگر پاره رسول هیچ کس را و نیز شیخ جلال‌الدین سیوطی در نقابه می‌آرد: و معتقدان افضل النساء مریم و فاطمه و نیز سیوطی در کتاب الدرایه به شرح النقابه در تفسیر قول مذکور احادیث فضل فاطمه

نقل می‌کند و می‌گوید در این احادیث دلالت است بر تفضیل فاطمه بر مریم خصوصاً وقتی که اخذ کنیم روایت اصح را که مریم نبیه نبود و به تحقیق مقرر شده است که این امّت افضل است از غیر خود انتهی کلام السیوطی و شیخ بن حجر عسقلانی گفت فاطمه افضل من خدیجه و عایشه بالاجماع ثمّ خدیجه ثمّ عایشه و قسطلانی شارح بخاری در میان آن حدیث که آن حضرت صلی الله علیه و سلم با فاطمه سرگوشی کرد می‌گوید حاصل مضمونش این که در قول آن حضرت صلی الله علیه و سلم سیدة نساء اهل الجنّة داخل اند خواهران فاطمه و مادر او عایشه رضی الله عنهن و سؤال کرده شد ابوبکر بن داوود: کیست افضل خدیجه یا فاطمه؟ جواب داد آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: فاطمة بضعة من است و برابر نمی‌کنم بضعة رسول را با هیچ کس و سهیلی این قول ابوبکر را تحسین کرد و استشهاد آورده برای صحت این قول قصه ابولبابه را وقتی که بر بست خود را بستون مسجد و سوگند خورد نکشاید، ابولبابه ابا کرد از سوگندی که خورده بود. آن حضرت فرمود: "نیست فاطمه مگر بضعة من". پس فاطمه^(رض) او را گشاد و ابولبابه در سوگند خود حانث نشد و این تقریر مستحسن است. انتهی کلام القسطلانی. و نیز سهیلی از این حدیث استدلال کرده است بر این که هر که دشنام کند فاطمه را کافر گردد. و ابن حبان در حدیث فضل عایشه علی النساء کفضل الثرید علی الطعام می‌گوید که افضلّیت عایشه رضی الله عنها که از این حدیث و احادیث دیگر معلوم می‌شود مقید است به نساء نبی صلی الله علیه و سلم تا آن که داخل نشود دروی فاطمه^(رض). برای تطابق احادیث راقم الحروف گوید مؤید قول ابن حبان سخنی به خاطر می‌رسد که تشبیه آن حضرت صلی الله علیه و سلم عایشه را به ثرید قرینه قوی است بر این که مراد نساء آن حضرت اند صلی الله علیه و سلم. و به تشبیه این جا و فور تلذذ و احتیاط است چه عایشه رضی الله عنها اجمل و اکمل نساء آن حضرت صلی الله علیه و سلم بود چنانچه ثرید لذیذترین اطعمه است نزد عرب و آن را به فارسی اشکنه گویند و موید توجیه فقیر است آنچه ملّا علی قاری در مرقات نقل می‌کند زن نمی‌شود مثل به ثرید مگر برای آن که ثرید افضل طعام عرب است و مرکب از خبز و لحم و مرقه و نظیر خود ندارد در اغذیه و جامع است در غذ و لذت و قوت و سهولت تناول و قلت مؤنت در خابیدن و به سرعت گزشتن از حلقوم و سرمعه

آن حضرت تشبیه داد عایشه را به ثرید نامعلوم شود که عایشه عطا کرده شده است با حسن صورت و حسن سیرت و حلاوت نطق و فصاحت لهجه و جودت طبع و رزانت رای و صیانت عقل و درستی شوهر فهمی تصلح للتبع و التحدث و الاستیناس بها و الاضعاء الیها یعنی عایشه رضی الله عنها می‌سزد خدمت شوهر را و سخن کردن و انس گرفتن و گوش کردن حرف را. انتهى. شیخ عبدالحق دهلوی می‌فرماید بعضی عایشه را فضل دهند بر فاطمه از حیث آن‌که عایشه^(رض) با پیغمبر در بهشت باشد و فاطمه با علی و لابد مقام و مکان پیغمبر اعلی و اشرف باشد از مقام علی^(رض) و لیکن در احادیث واقع شده که آن حضرت صلی الله علیه و سلم با فاطمه خطاب کرد که من و تو و علی و حسن و حسین در یک مکان و یک مقام خواهیم بود انتهى. و بر تقدیر تسلیم تفاوت مکانین اتحاد مسکن عایشه با آن حضرت صلی الله علیه و سلم دلیل افضلیت نمی‌تواند شد چه شرکت او در این مقام شرکت تابع با متبوع است. این هر دو هر چند در یک مکان باشند و از یک خوان متنعم شوند در اصل و تبع فرق بسیار است. در این جاست که خدمه سلطان به منزله وزراء و شاهزاده‌ها نتوانند رسید که این‌ها بالاصاله صاحب مرتبه‌اند. بالفرض اگر اتحاد مسکن دلیل افضلیت شود لازم می‌آید افضلیت عایشه بلکه سائر امهات المؤمنین بر جمیع بنی آدم بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم و هیچ‌کس به این قایل نشده و نیز لازم می‌آید که هر که افضل باشد از شخصی زوجه او نیز از آن شخص افضل باشد. و این تقریر از بعضی مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس سره استفاده نموده شد. علامه مرحوم میر عبد الجلیل بلگرامی قدس سره السامی گوید:

دی کسی گفت عایشه در فضل بهتر از بنت سید البشر است
مصرعی در جواب او گفتم رشته دیگر، رگ جگر دگر است

و این تضمین از بیت حسین تمامی است که گفت:

لذت سوختن ز شمع می‌رس رشته دیگر رگ جگر دگر است

و مناقب و مآثری که سادات را خاصه در این نسبت والا رسیده قرآن و حدیث به آن ناطق است و علما است توالیف مستقل در این باب پرداخته‌اند و سعی جمیل به تقدیم رسانیده. این اوراق محل گنجایش ندارد. آمدم بر سر اصل سخن و بر تقدیری که ضعف نسبت تسلیم کرده شود ضعف این نسبت در نزول مرتبه وقتی تأثیر می‌کرد

که در جانب مقابل نسبت قوی موجود می‌بود یعنی اولاد پسری آن حضرت و نسبت قوی از جانب مرتضیٰ (رض) خرد به مقصد نرساند بلکه شأن مرتضیٰ علی رضی الله عنه را در این مقام جلوۀ دیگر است به حکم حدیث نبوی که طبرانی از جابر و خطیب از ابن عباس روایت می‌کند: انّ النبی صلی الله علیه و سلم قال ان الله جعل ذریة کل بنی [آدم] فی صلبه و جعل ذریة بنی فی صلب علی ابن ابی طالب و این حدیث اشعاری می‌کند بر اتّحاد ذاتی جناب ولایت رضی الله عنه با جناب نبوت صلی الله علیه و سلم و لله در ما قال:

ای شیر خدا نفس نبی زوج بتول بی‌مهر تو طاعت ملک نیست قبول
شاید ز پی لحمک لحم این بس کز نسل تو پیدا شده اولاد رسول

الحاصل هرگونه نسبتی که فرض کنند خواه قوی خواه ضعیف احدی در این نسبت عالیه شریک بنی فاطمه نیست و ایزد سبحانه جلّ شأنه سادات را به این نسبت خاص از سائر خاندان‌ها مستثنی ساخته و کوس تفاخر ایشان بر بام آسمان نواخته. ذهبی در تهذیب التهذیب آورده که نوبتی هارون رشید به حج رفت و بر روضه نبوی آمد و گفت السّلام علیک یا رسول الله یا ابن عمّ یفتخر بذلك. ابن عمّ گفت و به اظهار قرابت خود با جناب رسالت افتخار نمود پس امام موسیٰ کاظم علیه السّلام نزدیک روضه مقدسه رفت و گفت السّلام علیک یا ابت فتغیّر وجه الرشید و قال هذ الفخر یا ابا الحسین حق - امام موسیٰ کاظم «یا ابت» گفت یعنی «ای پدر من» و اظهار جزئیّت با جناب رسالت نمود پس روی هارون رشید متغیّر شد و گفت که این فخرای ابا الحسن حق است و دیگری در این فخر شریک شما نیست. اللهم صلّ و سلم علی سیدالاولین و ای آخرین و علی آله الطّیّبین الطّاهرین و صحبه الراشدین المرشدین و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العلمین.